

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
زبان‌شناسی همگانی

موضوع:

نگاهی در زمانی - همزمانی به مقوله
جنس در زبان فارسی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد دبیر مقدم

استادان مشاور:

جناب آقای دکتر محمد تقی راشد محصل
جناب آقای دکتر یحیی مدرسی

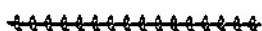
نگارش:

حسین گل‌بستان

تهران / ایران

آذرماه ۱۳۷۵

فهرست مطالب



عنوان	صفحه
پیش‌گفتار	ج
فصل ۱. مقدمه و طرح تحقیق	
۱. مقدمه	۱
۱-۱- نظایمهای معنایی اختصاص جنس	۷
۱-۲- نظایمهای صوری اختصاص جنس	۱۵
۱-۲-۱- نظایمهای ساختوازی	۱۶
۱-۲-۲-۱- ویژگیهای اختصاص ساختوازی جنس	۲۰
۱-۲-۳-۱- نظایمهای آوایی	۲۲
۱-۲-۴-۱- ویژگیهای اختصاص آوایی جنس	۲۹
۱-۲-۵-۱- ویژگیهای کلی اختصاص جنس	۳۱
۱-۲-۵-۲-۱- جنس نهاد و جنس عیان	۳۱
۱-۲-۵-۲-۲- همپوشی معیارهای اختصاص	۳۲
۱-۲-۵-۳-۱- اسامی خارج از قاعده	۳۳
۱-۲-۵-۴-۱- اسامی دورگه	۳۵
۱-۲-۵-۵-۱- اسامی جنس دویا چندگانه	۳۵
۱-۲-۵-۶-۱- اسامی تک جنسی مرجع دوگانه	۳۶
فصل ۲. بررسی آثار پیشین	
۲. مقدمه	۳۹
۲-۱- مقوله جنس در فرهنگهای توصیفی	۴۰

- ۴۵ - ۲-۲- مقوله جنس در آثا ر فیلولوژیستهای فارسی باستان
- ۶۵ - ۳-۲- مقوله جنس در آثا ر فیلولوژیستهای اوستا شناس
- ۶۸ - ۴-۲- مقوله جنس در دیگر زبانهای ایرانی
- ۷۵ - ۵-۲- مقوله جنس در آثا ر دستور نویسان سنتی معاصر
- ۷۷ - ۶-۲- مقوله جنس در آثا ر جامع شناسان زبان
- ۸۱ - ۷-۲- مقوله جنس در آثا ر زبان شناسان معاصر

فصل ۳، بررسی مقوله جنس در زبانهای ایرانی باستان

- ۸۸ - ۱-۳- مقدمه و تاریخچه ای کوتاه از زبانهای ایرانی باستان
- ۹۳ - ۲-۳- نگاهی گذرا به دستور زبان فارسی باستان
- ۹۴ - ۳-۳- بررسی مقوله جنس در فارسی باستان
- ۹۴ - ۱-۳-۳- طرح مقوله جنس در فارسی باستان به لحاظ معنایی
- ۹۶ - ۲-۳-۳- طرح مقوله جنس در فارسی باستان به لحاظ صوری
- ۱۱۳ - ۴-۳- مقدمه ای کوتاه بر اوستا
- ۱۱۵ - ۱-۴-۳- فرازهای چند مورد خاص در دستور اوستا
- ۱۱۵ - ۲-۴-۳- طرح مقوله جنس در اوستا
- ۱۱۵ - ۱-۲-۴-۳- مقوله جنس در اوستا به لحاظ معنایی
- ۱۱۶ - ۲-۲-۴-۳- مقوله جنس در اوستا به لحاظ صوری
- ۱۱۸ - ۱-۲-۲-۴-۳- مقوله جنس در اوستا به لحاظ صرفی
- ۱۱۹ - ۲-۲-۲-۴-۳- طرح مقوله جنس در اوستا به لحاظ ستاکی
- ۱۱۹ - ۱-۲-۲-۲-۴-۳- مقوله جنس در اوستا در ستاکیهای واگهای
- ۱۲۰ - ۲-۲-۲-۲-۴-۳- مقوله جنس در اوستا در ستاکیهای همخوانی

۱۲۲ ۳-۴-۳ تحلیل داده‌های اوستا به لحاظ جنس

فصل ۴. بررسی مقوله جنس در فارسی میانه

۱۳۲ ۱-۴ مقدمه و تاریخچه مختصر از زبانهای ایرانی دوره میانه

۲-۴ نگاه‌های گذرا به ویژگیهای دستوری زبانهای ایرانی

۱۳۴ میانه غربی

۱۳۹ ۳-۴ روند تغییرات در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی

۱۳۹ ۱-۳-۴ تغییرات زبان به لحاظ قیاس

۱۴۰ ۲-۳-۴ فرایندهم سطح گردانی

۱۴۲ ۳-۳-۴ قیاس تناسبی

۱۴۴ ۴-۳-۴ ساده گردانی

۱۴۶ ۵-۳-۴ قرض‌گیری

۴-۴ بررسی مقوله جنس در فارسی میانه براساس روند تغییر

۱۵۵ تاریخی زبان

فصل ۵. بررسی مقوله جنس در فارسی نو

۱۶۲ ۱-۵ مقدمه و تاریخچه مختصر از زبانهای ایرانی نو

۲-۵ بررسی مقوله جنس در فارسی نو (براساس نظریات کوربت

۱۷۴ (۱۹۹۱)

۱۷۴ ۱-۲-۵ مسئله اختصاص جنس

۱۷۹ ۳-۵ بررسی مقوله جنس در متون نثر فارسی به لحاظ تاریخی

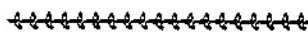
۱۸۰ ۱-۳-۵ متون قرن چهارم هجری

صفحه	عنوان
۱۸۰	۵-۳-۱-۱- شا هنا مه ابو منصورى
۱۸۱	۵-۳-۱-۲- الابنيه عن حقايق الادويه
۱۸۲	۵-۳-۱-۳- ترجمه تفسیر سوره حضرت يوسف (۴) از تفسیر طبرى
۱۸۳	۵-۳-۱-۴- ترجمه تاريخ طبرى
۱۸۵	۵-۳-۱-۵- تحليل متون قرن چهارم هجرى به لحاظ جنس
۱۸۵	۵-۳-۲- متون قرن پنجم هجرى
۱۸۵	۵-۳-۲-۱- اخبار خوارزم
۱۸۶	۵-۳-۲-۲- معراجنا مه ابن سينا
۱۸۷	۵-۳-۲-۳- سفرنا مه ناصرخسرو
۱۸۷	۵-۳-۲-۴- زين الاخبار گرديزى
۱۸۹	۵-۳-۲-۵- تحليل متون قرن پنجم هجرى به لحاظ جنس
۱۸۹	۵-۳-۳- متون قرن ششم هجرى
۱۸۹	۵-۳-۳-۱- اسکندرنه مه
۱۹۰	۵-۳-۳-۲- تاريخ بخارا
۱۹۱	۵-۳-۳-۳- تحليل متون قرن ششم هجرى به لحاظ جنس
۱۹۲	۵-۳-۴- متون قرن هفتم هجرى
۱۹۲	۵-۳-۴-۱- تاريخ طبرستان
۱۹۳	۵-۳-۵- متون قرن هشتم هجرى
۱۹۳	۵-۳-۵-۱- تاريخ و صاف
۱۹۴	۵-۳-۵-۲- نزهة القلوب
۱۹۵	۵-۳-۵-۳- اخلاق الاشراف
۱۹۶	۵-۳-۵-۴- تحليل متون قرن هشتم هجرى به لحاظ جنس

مفرد	عنوان
۱۹۶	۵-۳-۶- متون قرن نهم هجری
۱۹۶	۵-۳-۶-۱- ظفرنا مه
۱۹۸	۵-۳-۷- متون قرن دهم هجری
۱۹۸	۵-۳-۷-۱- حبیب السیر
۱۹۹	۵-۳-۷-۲- بدایع الوقایع
۲۰۰	۵-۳-۷-۳- تحلیل متون قرن دهم هجری به لحاظ جنس
۲۰۰	۵-۳-۸- متون قرن یازدهم هجری
۲۰۰	۵-۳-۸-۱- تا ریخ گیلان
۲۰۲	۵-۳-۸-۲- شرفنا مه
۲۰۲	۵-۳-۸-۳- تحلیل متون قرن یازدهم هجری به لحاظ جنس
۲۰۳	۵-۳-۹- متون قرن دوازدهم هجری
۲۰۳	۵-۳-۹-۱- دره نادره
۲۰۳	۵-۳-۹-۲- حدایق الجنان
۲۰۴	۵-۳-۹-۳- تحلیل متون قرن دوازدهم هجری به لحاظ جنس
۲۰۵	۵-۳-۱۰- متون قرن سیزدهم هجری
۲۰۵	۵-۳-۱۰-۱- منشآت قائم مقام
۲۰۶	۵-۳-۱۰-۲- ترجمه هزاردویک شب
۲۰۶	۵-۳-۱۰-۳- مجمع الفصاحی رضاقلی خان هدایت
۲۰۷	۵-۳-۱۰-۴- تحلیل متون قرن سیزدهم هجری به لحاظ جنس
۲۰۸	۵-۳-۱۱- متون قرن چهاردهم هجری
۲۰۸	۵-۳-۱۱-۱- داش آکل صادق هدایت
۲۰۹	۵-۳-۱۱-۲- تحلیل متون قرن چهاردهم هجری به لحاظ جنس

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲۱۰	۴-۵- تحلیل کلی متون فارسی نودرروندتاریخی به لحاظ جنس
۲۱۱	۵-۵- طبقه بندی اسامی به لحاظ جنس و تما یزها
۲۱۴	۶-۵- مسئله نشانداری و مقوله جنس
۲۱۴	۱-۶-۵- تعریف وزمینه نظری نشانداری
۲۱۵	۲-۶-۵- مقوله جنس و نشانداری
۲۲۰	فصل ۶، نتیجه گیری
بخش ضمیمه ششم	
۲۳۱	ضمیمه شماره ۱: متون کتیبه های تخت جمشید در ریوش و خشیار شاه
۲۵۲	ضمیمه شماره ۲: واژگان متون بررسی شده فارسی دوره نو به تفکیک متن و دوره نگارش
کتابنامه های فارسی و انگلیسی	
۲۶۷	کتابنامه فارسی
۲۶۹	کتابنامه انگلیسی

پیش‌گفتار



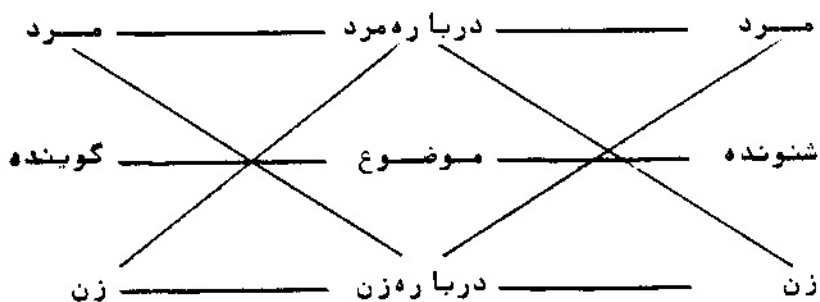
در تعریف زبان چنین نیز آمده است که زبان عبارت از نظامی است از نظامهای به هم پیوسته و مربوط، یکی از این نظامهای متعدد زبان عبارت از نظام حاکم بر اسمها می باشد و یکی از این نظامها عبارت از پدیده جنس در زبان است. این پدیده که یکی از مقوله رایج در زبان می باشد چنان پیچیده است که گاهی این سؤال را برای ما بوجود می آورد که آیا اصلاً "جنس در زبان جاری است یا خیر؟"

در مورد جنس تعاریف متعددی شده است که یکی از این تعاریف عبارت از این است که جنس را به عنوان مقوله دستوری به شمار آورده کسه بر اساس آن واژه‌هایی از قبیل اسم، حرف، تعریف، صفت و ضمیر با توجه به تمایز بین جنس مذکر و جنس مؤنث و یا خنثی نشاندار می شود (ریچاردز و همکارانش، ۱۹۹۲: ص ۱۵۳). از مجموعه زبان شناسانی که به چینیسن تعریفی از جنس معتقدند می توان کوربت (۱۹۹۰)، آلفر (۱۹۸۲)، آشر (۱۹۸۵) آستین (۱۹۸۱) و غیره اشاره کرد.

گروهی دیگر جامعه‌شناسان زبان هستند که جنس را بر اساس جامعه‌شناسی زبان تعریف کرده‌اند. این گروه از زبان شناسان پدیده جنس را

" ح "

به لحاظ اختلاف زبانی در کاربرد عناصَر زبانی در ارتباط با تفاوت جنسیت تعریف کرده اند.



از طرف دیگر در بررسیهای دستوری جنس به لحاظ اختلاف در رجاع و مصداق در نظر گرفته می شود و در واقع جنس به عنوان مؤلفه ای در نظر گرفته می شود که مصداق واژه ای را تعیین می کند.

در این پایان نامه مفهوم اخیر جنس مدنظر قرار گرفته است. اگر نگاهی به واژگان زبان بیندازیم می بینیم که هر واژه دارای یک سری مؤلفه ها می است که در مجموع مصداق آن واژه را تعیین می کند و یکی از این مؤلفه ها عبارت از جنس در مفهوم دستوری-معنایی می باشد. در این پایان نامه سعی خواهد شد تا به سئوالات زیر پاسخ داده شود: آیا مقوله ای به نام جنس در زبان رایج و جاری است یا خیر؟ این مقوله اگر وجود داشته باشد به چه صورتی در زبان جاری است؟ چه طیفی از عناصر زبان را در بر می گیرد؟ روند فرآیند تاریخی آن در ارتباط با آن زبان خاص چگونه بوده است؟ اگر وجود داشته و اگر تغییر در آن رخ داده است عوامل یا عوامل این تغییر چه بوده است؟

این پایان نامه شامل یک بخش پیش گفتار و پنج فصل و یک بخش نتیجه گیری می باشد. در فصل اول که مقدمه و طرح پایان نامه می باشد، سعی بر آن شده است که پاسخ سئوالات اول داده شود و طبقه اعمال جنس بر

عنا صر زبانی و گونه‌گونی های آن بر اساس زبانهای رایج ارائه شود .

فصل دوم اشاره به آثار رنگاشته شده در حوال و حوش این مقولسه می باشد ، که در اینجا نیز سعی بر آن شده است تا مجموعه آثار عنوان شده در مورد جنس به گروههای مختلف طبقه بندی شود .

در فصل سوم مقوله جنس در زبانهای ایرانی باستان یعنی فارسی باستان و اوستا مورد بررسی قرار گرفته است و در اینجا نیز سعی بر آن شده است تا تحلیلی همزمانی از مقوله جنس در دوره باستان ارائه شود .

فصل چهارم اختصاص به بررسی مقوله جنس در دوره میانه دارد که در این بخش سعی شده است تا تحلیلی همزمانی در زمانی از این مقولسه در زبانهای ایرانی میانه ارائه شود و در اینجا بررسی های تاریخی مدنظر بوده اند و مقوله جنس در زبانهای ایرانی میانه در مقایسه با زبانهای ایرانی باستان مورد تحلیل قرار گرفته است .

فصل پنجم به بررسی مقوله جنس در فارسی نواختصاص دارد که در این فصل مجموعه متون نثر فارسی به لحاظ تاریخی از قرن چهارم هجری تا قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار گرفته شده اند و از قدیمترین آثار از قبیل شاهنامه ابومنصری تا متون نثر معاصر از قبیل داستان آکل صادق هدایت مورد بررسی قرار گرفته اند و در پایان هر متن نیز جدولی ارائه شده است که در صدفراوانی کاربرد هر یک از عناصر مبین جنس را نشان می دهد و در نهایت نیز ابتدا بر اساس گونه های متفاوت جنس طبقه بندی از اساسی ارائه شده و سپس مقوله جنس به لحاظ " نشان داری " مورد بررسی قرار گرفته شده است .

در بخش نتیجه گیری نیز نتیجه کلی بحث ارائه شده است .

سپا سگزارى

درنگارشان پايان نامه فرا ديسيا رزيادى بهنگارنده كمكهاى شايان ذكري نموده اند كه با پيدا زرحمات يكا يكا آنان تشكر كرد. ابتدا با پيدا زرحمات استا دبزرگوار جنا بآقاى دكتر محمد دبير مقدم تشكر كرد كه راهنمايى اين پايان نامه بر عهده داشتند كه اگر راهنما شيبه ايشان نبود هيچگاه اين پايان نامه به مرحله نگارش نمى رسيد.

همچنين وظيفه بر عهده نگارنده است كه زرحمات بى دريغ استاد بزرگوار جنا بآقاى محمد تقى راشدمحصل وجنا بآقاى دكتر يحيى مدرسى وجنا بآقاى دكتر سيد مصطفى عاصى كه همواره در طول نگارش اين پايان نامه رنج خواندن دست نويسهاى نگارنده را به عهده گرفته اند و همواره با سخگوى سئوالات متعدد نگارنده بوده اند سپاسگزارى كرد.

همچنين با پيدا زرحمات بى دريغ همسر كه همواره رنج تحريرو نوشته ها را به عهده داشته اند تشكر كرد.

در پايان اين وظيفه بر عهده نگارنده است كه زآقاى نكيوان زاهدى نادر عباسى به علت كمكهاى فكري كه به اين جانب داشتند و مسئولين مؤسسه تايب آزاى آقاى نعزيزا تحاد مروتى، على حسن زارعى و همچنين خانم مهربى بشيرزاده كه رنج زحمت تايب اين پايان نامه را بعهده داشتند تشكر و قدردانى نمايد كه اگر زرحمات و مساعدتهاى ايشان نبود اين پايان نامه به رشته تحريرو نمى آمد.

فصل اول

=====

مقدمه و طرح تحقیق

=====

۱. مقدمه

مقوله جنس یکی از پدیده‌های رایج در زبان بشمار می‌آید. این پدیده که یکی از مقولات نحوی در نظر گرفته می‌شود، چنان پیچیده و در عین حال جالب است که بعضاً "سئوالاتی برای ما بوجود می‌آورد. از قبیل اینکه آیا این مقوله وجود خارجی دارد؟ و اگر چنین است، تا چه حد در زبان رایج است؟ وجه طیفی از عناصر زبان را شامل می‌شود؟ و چگونه می‌توان آن را طبقه‌بندی کرد؟ و اینکه آیا در طول تاریخ دچار تحول شده است یا خیر؟ و اگر اینطور بوده است، چه عوامل و یا چه عواملی باعث این تحول بوده است؟ آنچه مسلم است اینست که این پدیده زبانی طیف وسیعی از اسامی و یا بعضاً "صفات را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و بدین ترتیب می‌توان بر اساس آن طبقه‌بندی جدیدی از اسامی بدست داد. زیرا نه تنها بر خورده متفاوت با این پدیده دارند. در بعضی از زبانها می‌توان ملاکهای صوری برای شناسائی و کاربرد این پدیده مشاهده کرد، و در بعضی دیگر از زبانها

این مقوله رنگ باخته و تنها اثری بسیار ضعیف از آن باقی مانده است، در بعضی دیگر هیچ اثری از خود بجای نگذاشته است. این پدیده در بعضی از زبانها همچون دیگر مقولات نحوی عمل می کند، در بعضی دیگر تنها اشرات آواشی آن متجلی است (کوربت ۱۹۹۱، ص ۵۱ و ۶۲)، در بعضی دیگر از زبانها نام نموده های صوری خود را از دست داده و جزء مولفه های معنایی واژه قرار گرفته است (همانجا، ص ۷، ۳۲)، در بعضی دیگر از زبانها نموده های ساختاری آشکار در واژگان زبان دارد (همانجا، ص ۳۴ و ۵۰). آنچه حائز اهمیت است اینست که این مقوله در زبان رایج است؛ وجهیک مقوله نحوی بشمار آید و وجهیک مقوله واژگانی و یا یک مقوله آواشی، حوزه عملکرد آن در سطح واژگان می باشد. یعنی گویندگان زبان در بخش واژگان و یا حوزه واژگان جنس را به اساسی اعمال می کنند.

بررسی و تحقیق در مورد مقوله جنس می تواند از دو جنبه حائز اهمیت باشد. اول آنکه این بررسی روند ذخیره اطلاعات زبانی را در مرکز زبان زبان نوران مشخص می کند. یعنی اینکه از نحوه بخاطر سپاری این اطلاعات زبانی و روند فراگیری این مقولات در ذهن اطلاعات جدیدی به ما می دهد. دوم آنکه این تحقیق می تواند تلوویحاتی در فرایندهای طبیعی و بویژه در رفع ابهامهای موضعی تحلیل زبانی اطلاعاتی بدست دهد. برای درک مفهوم این مقوله بهتر است بحث را از تعریف زیر آغاز کنیم.

جنس ها طبقاتی از اسم هستند که با زتابی در رفتار واژگان وابسته

به هم دارند (هاکت ۱۹۵۸، ص ۲۳۱).

ممکن است زبانی دارای دو یا بیشتر از این طبقات یا جنسها باشد.

این نوع طبقه بندی عمدتاً "به اختلاف با تمایز جنسیت یعنی تمایز "نر و ماده" به لحاظ جهان خارج مربوط می شود. ولی در بعضی موارد نیز جنین

نیست .

واژه جنس تنها گروه اسمی را در بر نمی گیرد، بلکه به کل طبقه اطلاق می شود. بنا بر این می توان گفت زبانی دارای سه جنس " مذکر، مونث و خنثی " است، مثل زبان آلمانی، و همان زبان دارای طبقه جنس است. پس می توان گفت که حوزه عملکرد این مقوله تنها به اسمی محدود نمی شود، بلکه در بعضی از زبانها حتی به ضام اسم، یعنی کلماتی که در گروه اسمی در توصیف اسم بکار می روند و جزء وابستگان اسم بشمار می آیند و مجموعاً " همراه با اسم که هسته می باشد، یک گروه اسمی را تشکیل می دهند، نیز گسترش می یابد، و یا حتی در بعضی از زبانها گستره عملکرد این مقوله به گروه فعلی نیز کشیده می شود و در این رابطه ضام اسم باید به لحاظ جنس با هسته گروه اسمی مطابقت کند و یا اگر قرار است طیف مقوله جنس به گروه فعلی نیز گسترش یابد، باید گروه فعلی نیز به لحاظ جنس با اسم یا گروه اسمی نهادی^۲ مطابقت کند. بعنوان مثال می توان صفت " گرم " Warm را از زبان آلمانی نام برد که باید به لحاظ جنس با اسم مطابقت داشته باشد:

Warm-er Tee	" جای گرم "
Warm-e Milch	" شیر گرم "
Warm-es Wasser	" آب گرم "

-
۱. جنس gender به لحاظ تاریخی و یا ریشه شناختی با ژنوس genus لاتین هم ریشه است و از این طریق gendre فرانسوی قدیم به زبان انگلیسی وارد شده است و به معنای " نوع " می باشد.
 ۲. گروه اسمی نهادی یعنی گروه اسمی که نهاد واقع شده است.

ویا در زبان آرچی (از خانواده لزجی - قفقازی از شاخه سامی (واطن ۱۹۹۱):
ص ۳۲۴) که یکی از زبانهای ارگتیو است فعل لازم باید به لحاظ جنس با نهاد
مطابقت کند؛
eg.

dija qIa

پدر آمد

buwa daqIa

مادر آمد

پس گاهی مطابقت در زبانها به لحاظ جنس نیز انجام می گیرد.

(کوربت ۱۹۹۱، ص ۱۰۵ و ۱۴۴).

آنچه در وهله اول از این مقوله برمی آید این است که این مقوله، هر
چند ممکن است نمودی نحوی داشته باشد، به ویژه هنگامی که در سطح جمله
عمل می کند و در مطابقت شرکت دارد، مقوله ای واژگانی شده است و در سطحی
غیر از حوزه نحو - یعنی در حوزه واژگان - عمل می کند و از آنجا می و در بعضی
موارد دیگر واژگان زبان طبقه بندی جدیدی بدست می دهد.

پدیده‌ها نیز جنس بعنوان یک مقوله در زبانها " در اکثر زبانها وجود
دارد، ولی زبانها با این پدیده‌ها بی برخوردی متفاوتی دارند. -
بسیاری از زبانهای هندواروپایی نمونه‌های از این پدیده را در خود حفظ
کرده‌اند. گاهی این نمونه به سه نوع جنس و گاهی به دو نوع جنس نمود
پیدا می کند. البته در این میان افراط و تفریطهایی نیز به چشم می خورد.
مثلاً" زبانی مثل فارسی این تمایز را به لحاظ صوری از دست داده است و
ملاک صوری دیگری را از زبانی دیگر قرض گرفته است و زبانی دیگر مثل روسی
نه تنها تمایز سه گانه را حفظ کرده است، بلکه تمایزهای فرعی نیز بدان
افزوده است. در این جا سؤال مهمی که برای ما مطرح است این است که
جنس به چه طریقی به اسامی اختصاص داده می شود؟ آنچه برای ما مشخص است
این است که زبانوران بر اساس ششم زبانی خود می توانند به لحاظ مطابقت
جنس را به اسامی اختصاص دهند و آنها را بدرستی از یکدیگر تمیز داده و تولید

نمایند، آنها قادرند با توجه به اطلاعات زبانی خود جنس را به تعداد بی شماری از اسامی و یا ضامم آنها، در صورت وجود نظام مطابقت به لحاظ جنس در آن زبان، اختصاص دهند. در مقابل زبان آموزان آن زبان بعلمت عدم وجود چنین شم زبانی و یا دانش زبانی در ارتباط با فراگیری تمایز جنس و گسترش آن به واژگان زبان دچار مشکلی خواهند بود. سؤال مهمی که می توان مطرح کرد این است که زبان نوران چگونه جنس یک اسم را تشخیص می دهند؟ یک جواب ساده ممکن است این باشد که زبان نوری جنس را همراه اسم بخاطر می سپارد. اگر چنین باشد و حتما " باید حافظه ای بسیار قوی داشته باشد. و در واقع این ادعای ساختگرایان بود، چرا که بلومفیلد (۱۹۳۳: ص ۲۸۵) چنین ادعا می کند:

" بنظر می رسد که هیچ معیاری عملی وجود نداشته باشد که از طریق آن جنس به یک اسم در زبانهای آلمانی، فرانسه و لاتین اطلاق شود و بر اساس آن جنس اسامی در این زبانها تعیین شود."

مسئله مهمی که باید بدان پرداخت این است که مقوله تمایز جنس که بر اساسی و یا ضامم آنها اعمال می شود، چگونه طبقه بندی می شود و چگونه در زبان منتشر می شود؟ فرض می گیریم واژه ای که مؤید چیزی در جهان خارج است، یعنی بعنوان اسم ذات بکار رفته است، در زبان ابداع شده است. زبان نوران یک زبان خاص باید چه برخوردی با این واژه داشته باشند؟ و بر اساس نظام یا نظامهای رایج در زبان نشان ایمن واژه را چگونه بکار ببرند؟ آنچه مسلم است این است که این واژه در هنگام ابداع دارای یک سری مولفه های معنایی بوده است. از مجموعه مولفه های آن می توان [± جاندار] [± ذات] [± خاص] [± مذکر] [± مؤنث] را نام برد. مجموعه این مولفه ها، مولفه هایی هستند که مرجع اسم را محدود می کنند.

در مورد هریک از این مؤلفه‌ها فرایندی در زبان رخ می‌دهد که این واژه را بدان مؤلفه مجهزی سازد، مثلاً "اگر مرجع" "جاندار" باشد مؤلفه "جانداری" بدان افزوده می‌شود و الی‌حدود، با هریک از این مؤلفه‌ها در زبانها بطرق گوناگونی برخورد می‌شود و اگر خود را محدود به مقوله جنس کنیم باید بدنبال روند اطلاق یا اختصاص جنس به اسمی باشیم.

پدیده جنس بر اساس یافته‌های کوربت (۱۹۹۱) به دو صورت "معنایی" و "صوری" طبقه‌بندی می‌شود و در زبانها تظاهراتی یابد. طبق نظریه اختصاص تمامی جنس برد و گونه‌ها اطلاعات پایه‌ای متکی است و آن عبارتست از معنای اسم و صورت اسم. اطلاعات مربوط به صورت اسم و یا عبارت دیگر اطلاعات صوری خود به دو صورت "آوایی" و "ساختواژی" تجلی می‌یابد. اطلاعات "آوایی" در واقع "آواشناسی" آن اسم را شامل می‌شود و اطلاعات "ساختواژی" شامل مجموعه‌روند "اشتقاق" و "صرف" می‌شود. پس می‌توان گفت برای اینکه جنس یا تمامی جنس به اسمی اختصاص داده شود عوامل "معنایی" و "صوری ساختواژی و آوایی" بر اساس نظام‌های زبانی متفاوت بر روی اسم عمل می‌کنند تا این تمایز شکل گیرد. در این رابطه فرایند یادگیری زبان را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

آنچه می‌توانیم از زبان‌شناسی همگانی و نیز از یافته‌های آن انتظار داشته باشیم این است که در یابیم زبانها از چه عوامل متفاوتی و با ترکیبی متفاوت از این عوامل جهت اختصاص یک مؤلفه جنس به اسم سود می‌جویند؟ در این راستا ممکن است به استثنایهایی نیز برخورد کنیم که به لحاظ نظری از نظامهای اختصاص مؤلفه در جهت تعیین ساختار واژگان تلویحات مهم یا جالبی بدست دهد و اگر تفاوت‌گذاری اختصاص جنس به اسمی را از طرف زبان‌نوران و سختی این عمل را از طرف زبان‌آموزان

در نظر بگیریم، پس باید درک نظام‌های اختصاص جنس در زبانها برای ما اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. شاید بتوان چنین ادعا کرد که تمامی نظام‌های اختصاص جنس به نوعی معنایی هستند، چرا که معنا یا هسته معنایی همیشه در مرکز این نظام قرار داشته است (آکسٹوف ۱۹۸۴؛ ص ۱۷ و ۱۸). اما در جهان زبان‌هایی وجود دارد که نظام اختصاص جنس در آنها نظامی کاملاً معنایی بوده و با زبان‌هایی که نظامی ساختوازی در آنها رایج است و با زبان‌هایی که ملاک آوایی نشان دهنده این تمایز می باشد.

۱-۱- نظام‌های معنایی اختصاص جنس

در بین زبان‌های جهان نظام‌هایی وجود دارد که در آنها تنها "معنا" عامل تعیین کننده تمایز جنس است. بدین ترتیب هنگامی که اسم ادا می شود، با توجه به نظام رایج در زبان خاص، می توان تلویحاً "در مورد معنای آن اسم مطالبی را درک کرد. بعنوان مثال می توان مقوله جنس را در "زبان‌های دراویدی" در نظر گرفت که در آنها اساساً بر اساس معنایشان به یکی از جنسها اختصاص داده می شود. یعنی اینکه وجود یا عدم وجود جنس و یا اختصاص یا عدم اختصاص جنس به اسمی جزء مؤلفه‌های معنایی آن اسم بشمار می آید و هنگام ادا اسم گوینده تمام مؤلفه‌های آن اسم را از جمله جنس در نظر می گیرد و پیام را ارسال می دارد، و شنونده نیز پس از شنیدن آن اسم در تحلیل خود از آن تمام مؤلفه‌های معنایی از جمله جنس را در نظر می گیرد و پیام را دریافت و درک می کند. از این زبانها می توان زبان تامیلی رایج در جنوب شرقی هندوستان را در نظر گرفت. در این زبان اسمها ابتدا به دو گروه ذیروح (Rational) و غیر ذیروح (non-rational) طبقه بندی می شوند و سپس اساساً می ذیروح خود به دو گروه

مذکر و مؤنث طبقه‌بندی می‌شوند، اما می‌اسا می‌غیرذیروح مجموعه‌اسا می‌خنثی را تشکیل می‌دهند. در جدول زیر این طبقه‌بندی مشخص است:

معنی	مثال	جنس	معیار
مرد شیوا	aan, civaN	مذکر ذیروح مذکر	اله یا انسان نر
زن کالی	Pen Kaali	مؤنث ذیروح مؤنث	اله یا انسان ماده
درخت خانه	maram viitu	خنثی غیرذیروح	دیگر سایر

جدول اختصاص جنس در تا میلی (کوربت، ۱۹۹۱: ص ۹) .

بر اساس این نظام هنگامی که معنای اسم داده می‌شود، جنس آن بدون ارجاع به صورت آن مشخص می‌شود و این مسئله قابل پیش‌بینی است. یعنی اینکه اسم اگر مرجعی با " جنسیت ماده " داشته باشد یقیناً " جنس آن " مؤنث " خواهد بود و اگر جنس اسمی مؤنث باشد حتماً " مرجعش " جنسیت ماده " دارد.

آنچه می‌توان از این مسئله درک کرد اینست که ابتدا تا می‌جنسیت در زبان مطرح می‌شود و سپس این تا می‌زیست شناختی به تا می‌زدستی و گاهی صورتی مبدل می‌شود. با توجه به این مسئله شاید بتوان ادعا کرد که هنگام ابداع واژه‌ای، ابتدا باید توجه داشت که مرجع این واژه به لحاظ زیست‌شناختی آیا جنسیت نر دارد یا ماده؟ و سپس به لحاظ جنسیت جنسی

بدان اختصاص یا بدو این اختصاص جنس بعضاً^۱ ممکن است همراه نمادی صوری باشد. اگر این ادعا را خلاصه‌تر کنیم شاید بتوانیم بگوئیم که تمایز جنسیت زیست‌شناختی زیربنای بروز تمایز جنس دستوری در زبانهای متفاوت می‌باشد.

در بین زبانهای جهان می‌توان زبانهایی را یافت که در آنها نظام دوجنسی وجود دارد مثل زبان دیاری^۱ زبان غیربومی استرالیایی. در کناره دریاچه آیر شمال استرالیای جنوبی که تعداد اندکی زبانور دارد. اولین جنس در این زبان به اسمهایی اطلاق می‌شود که "زننده" باشند و مرجع آنها الزاماً "جنسیت ماده" داشته باشد. از قبیل زن، دختر، سگ ماده؛ و دومین جنس به اسمهایی اطلاق می‌شود که مرجع آنها "جنسیت غیرماده" داشته باشد و این خود شامل تمامی اسمهای بی‌مصداق زننده، اسامی زننده بدون جنسیت، و اسامی غیرزننده می‌شود. پس در این زبان دوجنس وجود دارد؛ یکی جنس "مونث" که به مجموعه موجودات زننده با جنسیت ماده اطلاق می‌شود، دیگری جنس "غیرمونث" که بقیه موجودات و اسامی را شامل می‌شود (آستین، ۱۹۸۱؛ ص ۱۰۰). در این زبان تمایز جنس در انسان یا غیرانسان بودن نیست، بلکه ضبقه‌بندی عامتری در ارتباط با جنسیت وجود دارد و آن هم عبارتست از تمایز [± مونث + جاندار] در مقابل [− جاندار]. این تمایز را می‌توان در ضمایر سوم شخص مفرد نیز در این زبان مشاهده کرد. (راجلن ۱۹۹۱؛ ص ۳۲۲).

مورد برعکس این فرایند در زبان دیزی^۳ مشاهده می‌شود و آنهم بدین

1. Diyari, an Australian Aboriginal Language

2. Eyre Lake

۳. Dizi از خانواده ماتیک Omatic زبانهای آفریقا - آسیایی.